

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در آستانه شهادت مولایمان امام محمد بن علی الباقر صلوات الله علیهما هستیم. این
شهادت مظلومات را خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداءه و حضرت معصومه
علیها السلام به همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما گرامیان تسلیت عرض
می‌کنیم و از خدای متعال مسألت داریم که همه ما از شیعیان و موالیان راستین این
بزرگواران محسوب شویم و در دنیا و آخرت دستمان از دامن‌شان کوتاه نباشد. این
صلوات خاصه آن حضرت را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ الْعِلْمِ وَ إِمَامِ الْهُدَى وَ قَائِدِ أَهْلِ التَّقْوَى وَ الْمُتَجَبِّ مِنْ
عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا لِّلْأَدَاكِ وَ مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمِكَ وَ مُتَرَجِمًا لِيُوحِيكَ
وَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ وَ حَذَرْتَ عَنْ مَعْصِيَتِهِ فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ دُرَرِهِ
أَنْبِيَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ.

بحث در این بود که اگر فرض بر این باشد که این روایت کثیره‌ای که خوانده شد تمام
این‌ها مشکلات سندی داشتند. بعضی چند تا مشکل سندی، بعضی یکی. آیا طریقی برای
تخلص داریم یا نه؟ چند راه برای تخلص و تصحیح استناد به این روایات وجود دارد. که دو
راهش را دیروز عرض کردیم. راه اول این بود که این روایات در اثر کثرت آن‌ها و این که
افراد مختلفی گفتند و این که عقلاً احتمال این که تمام این افراد علی تشبث شؤونهم و
افراد و امکنه مختلف و جاهای مختلف همه تواتر کرده باشند دروغی جعل کرده باشند
همه این‌ها دروغ گفته باشند اتفاقاً این یک احتمال غیرعقلایی و غیرصحیحی است. فلذا
است این کثرت باعث می‌شود که علم اجمالی پیدا می‌کنیم و تواتر اجمالی پیدا می‌شود
این جا برای این که لااقل بعضی از این روایات صادق است. ممکن است یکی دو تا سه تا
حداقل صادر شده. منتها نامعلوم است برای ما که کدام است. و از آن طرف چون تمام
این‌ها اشتراک در یک مفاد دارند که آن دلالت بر اهتمام باشد پس به برکت این اشتراک
علم پیدا می‌کنیم آن خبری که وارد و صادر شده، آن یک دانه، آن دو تا، آن سه تایی که
صادر شده در واقع این مضمون را آن‌ها هم دارند. وقتی ثابت شد که همان یکی یا دو تا یا
سه تایی که صادر شده همان‌ها هم این مضمون را که اهتمام باشد دارند پس بنابراین
استناد تمام می‌شود. یعنی ما می‌فهمیم خبر تام صادر شده از معصومین علیهم السلام که
بر چنین مطلبی دلالت می‌کند وجود دارد وقتی وجود داشت پس مدعا ثابت خواهد شد.
این راه اول.

سؤال:.....

جواب: نه این جا فرقی نمی‌کند. یعنی باید جوری باشد که ما علم پیدا کنیم که بعضی از این‌ها صادر شده. چون به خصوص در ما نحن فیه خیال‌مان از شیخ طوسی و از صدوق و از کلینی راحت است. حالا این‌ها سه نفرند ولی این‌ها این قدر این‌ها را نقل کردند... آن‌ها که یقین داریم جعل نمی‌کنند. محمد بن یعقوب کلینی، شیخ طوسی، شیخ صدوق قطع داریم این‌ها جاعل نیستند، وضاع نیستند. آن بعدی‌ها را هم حالا فرض کنید بعضی‌هایشان آدم‌هایی توی آن‌ها بودند که نمی‌شناختیم، مجهول بودند، ضعیف بودند اما همه این ضعیف‌ها! این، آن، ... همه این‌ها بیایند یک دروغی جعل بکنند، همه دروغ گفته باشند این یک احتمال غیر عقلایی عجیب و غریبی است. به قول مرحوم والد قدس سره در یک مقاله‌ای ما نوجوان بودیم ایشان در اثبات صانع توی مکتب اسلام و این‌ها ایشان می‌نوشتند گفتند اگر یک دوات و جوهر توی طاقچه باشد، یک کتابی هم این جا باشد می‌گوییم این کتاب را کی نوشته؟ می‌گوید آقا این جا یک دفتری بود یکهو آن دوات افتاد روی این دفتر شد این‌ها. این مطالب عمیق، با این نظم، با این ترتیب، اما یکهو همین جوری یک آدم عاقلی چیزی ننوشته. همین طور آن جا دوات بود یکهو زلزله شد یا یک حرکتی پیدا شد آن دوات افتاد روی این دفترچه یکهو این حرف‌ها توی آن نوشته شد، این جوری شد. کسی باور می‌کند این را. خب این جا هم همین جور. صد تا روایت است از افراد مختلف و چه و فلان همه یکهو یک دروغی جعل کردند برای این. تواطئ بر دروغ کرد این جا احتمالش نیست پس بنابراین....

راه دوم:

راه دوم این است که هر کدام از این خبرها... ما اصلاً به علم اجمالی‌مان کار نداریم. هر دانه از این خبرها دارند دلالت می‌کند بر چی؟ بر اهتمام. پس هر کدام یک درصدی از احتمال موافقت با واقع را ایجاد می‌کنند ولو این درصد کم باشد. خب صد تا روایت داریم این یک درصد ایجاد می‌کند. آن دومی هم که می‌آید همین حرف را می‌زند آن درصد یک خرده بیشتر می‌شود. آن سومی که می‌آید می‌گوید یک خرده درصد بیشتر می‌شود. یعنی احتمال موافقت بیشتر می‌شود احتمال مخالفت کاهش پیدا می‌کند. قهراً تراکم این موجبات احتمال و نافیات خلاف واقع این باعث می‌شود که انسان چی پیدا می‌کند؟ جزم پیدا می‌کند. این همان حساب احتمالات است که در ریاضیات گفته می‌شود. این حساب احتمالات که در ریاضیات گفته می‌شود خیلی مفید است در اصول برای خیلی جاها و مرحوم شهید صدر هم از آن هم در باب اجماع استفاده کرده، هم در باب تواتر استفاده کرده و براساس این تقریر فرموده مسأله را. حالا این جا هم همین جور است. پس هر کدام از این خبرها درصدی ولو آن درصد ناچیز باشد که فی نفسه حجت هم نیست ایجاد می‌کنند. این تراکم این درصدها که هر کدام احتمال خلاف‌ها را هی کاهش می‌دهد موجب چی می‌شود برای انسان؟ اطمینان می‌شود. مثلاً ما از این در مسجد اعظم می‌رویم بیرون می‌خواهیم به طرف راست بیچیم مثلاً برویم پل علیخانی، یکی می‌گوید آقا این راه مسدود است. می‌گوییم خب شاید اشتباه می‌کند. دومی هم برمی‌خورد با این که به این ربطی نداشت می‌گوید آقا مسدود است از این ور نرو. خب این احتمال خطای ما چی می‌شود؟ آن حالا ممکن بود پنجاه درصد ... با این که این هم گفت دوباره یک قدم رفتیم یکی دیگه هم گفت آقا مسدود است راه. آن طرف می‌رویم یک بچه‌ای که اصلاً می‌دانیم این‌ها تعمد بر چیز ندارد او می‌گوید مسدود است. آن یکی هم می‌گوید مسدود است. هفت هشت ده تا که گفتند این احتمال خلاف چی می‌شود؟ نابود می‌شود آدم یقین پیدا می‌کند. پس بنابراین تراکم طرق این یوجب رسیدن احتمال خلاف یا به حد صفر که اگر به حد صفر شد یقین است. یا نزدیک به صفر که اطمینان است و کلاهما حجت.

سؤال:

جواب: شبیه تواتر معنوی است.

سؤال: فرقی چیه حاج آقا؟

جواب: فرقی این است که در تواتر باید تمام طبقات چی باشند؟ تعداد در تمام طبقات به جوری باشد که برای ما یقین می‌آورد. این جا در تمام طبقات روایات ما این جوری نیست. چون آن طبقه آخری که ما از آن‌ها این روایات را دریافت کردیم دو نفر یا سه نفرند. جناب کلینی است، جناب صدوق است، جناب شیخ است. این جا تواتر وجود ندارد. تعداد این قدر نیست ولی ما از راه این که به این‌ها خاطر جمع هستیم به این سه نفر خاطر جمع هستیم می‌دانیم از این باب است. این ملحقش نمی‌کند به مسأله تواتر. تواتر رازش این است که کثرت موجب بشود. این جا کثرت موجب نشده در طبقه اول.

سؤال: حضرت استاد قدر متیقن از متن روایت از استدلال دومی که آوردند برای مجموع شما چه

جواب: قدر متیقنش این است که مورد اهتمام شارع است حالا به نحو وجوب یا استحباب و الله العالم بعداً بحث می‌کنیم. اما این که مورد اهتمام شارع است؛ ترغیب دارد می‌کند، تشویق دارد می‌کند. دلش می‌خواهد این کار انجام بشود. این قدر متیقن همه است. حالا این در حد وجوب است یا در حد استحباب است این ان شاء الله در مسأله‌های بعد که ان شاء الله طبق شرایع بعد خواهد فرمود توی واجب‌ها آن جا بحث می‌کنیم. ما فعلاً فی الاهتمام داریم بحث می‌کنیم که صاحب جواهر قدس سره ابتدائاً اهتمام را خواسته بفرماید.

سؤال: ببخشید حاج آقا بیان آقای خویی این جا نمی‌آید که

جواب: حاشا و کلا که آقای خویی چنین فرمایش بفرمایند. هزار تا صفر درسته، نه هزار تا میلیاردها صفر هم کنار هم بگذاری همین جور است چرا؟ چون صفر هیچ کدامش واقع‌نمایی در هیچ درصدی ندارد. هزار صفر یعنی هزار چیزی که هیچ واقع‌نمایی اصلاً و ابداً در آن نیست. اما این جا این جوری نیست. هزار تا حجة لاجة از آن درست نمی‌شود، هزار لاجة حجت از آن درست نمی‌شود من حیث هو هو اما اگر این حجت یک درصدی دارد، کنار آن حجت شد یک درصد را اضافه کرد، آن درصد را اضافه کرد.... و احتمال خطا را هی کاهش داد تا ما جزم پیدا کردم این جزم من که حاصل از آن است حجت است و اگر شما بخواهید انکار کنید بگویید از تراکم این‌ها جزم پیدا نمی‌شود دیگه خودتان می‌دانید و خودتان و این مثالی که من زدم دیگه انکار بدیهیات است.

و اما راه سوم:

سؤال:

جواب: شرعی است، سیره عقلاء سد نشده.

راه سوم:

راه سوم این است که این روایات منجبر است ولو ضعیف باشد به عمل اصحاب. اصحاب

به همین روایات استناد جستند و فتوای به اهتمام دادند، فتوای به ترغیب شرع دادند، فتوای به وجود دادند، فتوای به استحباب در بعضی موارد و سایر شرایط و خصوصیات که ما در باب امر به معروف و نهی از منکر داریم از همین روایات استتفاق.... کردند. پس بنابراین این روایات مورد عمل اصحاب است فی الجمله و وقتی فی الجمله مورد عمل اصحاب شد و حجت شد برای ما. این راه البته مبنایی است و بر مبنای مثل محقق خویی تمام نیست چون ایشان می‌فرماید که عمل لاجب و لا کاسر. نه عمل ضعف را جبران می‌کند و نه اگر صحیح است عدم عمل از حجت او را می‌اندازد. هیچ کدام نیست. اما طبق مسلک بسیاری از بزرگان اگر صغرای عمل محرز باشد و واقعیت داشته باشد و صغرای عدم عمل و احراز صغرایش محرز باشد در این صورت اگر صغری محرز باشد عند کثیر من الاصحاب این هم موجب حجت می‌شود در آن جا و موجب عدم حجت می‌شود در آن جایی که ضعف ذاتی داشته باشد.

سؤال:

جواب: که عمل کردند. کبرای کلی را داریم می‌گوییم که عمل کردند.

سؤال: به استناد همین اخبار عمل کردند.

جواب: به همین اخبار استناد کردند. همین‌هایی که خواندیم منتها هر جایی برای یک چیز استناد کردند.

راه چهارم: همان مطلبی بود که سندها ولو ضعیف است از راه سند نمی‌توانیم کاری درست کنیم. اما این روایات بسیاری در کافی بود و کلینی شهادت داده که این مضامینش صادر شده از معصوم علیه السلام. علیرغم این که سند ضعیف است ولی می‌گوید این مضمون صادر شده فلذا ما نعتمد علی شهادت ایشان نه بر آن سند. بر شهادت کلینی نعتمد و حکم می‌کنیم به این که بله این صادر شده و می‌توانیم طبقش فتوا بدهیم. این راه هم مبنایی است البته. کُلُّ علی مسئله که یک وقتی این را مفصلاً دیگه توضیح دادیم.

آخرین راه، که این راه راه مهمی است که مسأله اصولی است اما در این جا عرض می‌کنیم تا ان شاء الله روی آن کار کنیم این است که قد یقال برای حجت خبر یک راه دیگری هم غیر از وثاقت روات یا موثوق الصدور بودن یا منجبر به عمل اصحاب بودن داریم. خبر ثقه حجت است درسته. خبر موثوق الصدور هم حجت است. یعنی خبری که وثوق به صدورش داریم، اطمینان به صدورش داریم. ولو مرسل باشد، ولو راوی آن ضعیف باشد ولی ما وثوق داشته باشیم. آن هم حجت است. خبری که منجبر به عمل اصحاب هم باشد ولو ضعف سند داشته باشد این هم حجت است بنابر مسلک عده‌ای. حالا راه چهارم این است که از بعضی روایات مبارکات استفاده می‌شود خبری که شاهد از قرآن داشته باشد. خبری که شاهد از قرآن هم داشته باشد شارع آن را حجت قرار داده ولو سندش ضعیف باشد. خب در این جا اگر این راه ثابت بشود ما ضم صغری به کبری می‌کنیم. می‌گوییم این روایات شاهد از قرآن دارد به قرینه آن آیات عشره و غیر آن که خواندیم. آن‌ها شواهد بر این روایات است. کبرایش هم هر خبری که شاهد از کتاب داشته باشد خذ به بنابراین، این باید اخذ به این روایات به کنیم و حجت است.

سؤال:

جواب: مؤید نیست مستقل است دیگه.

سؤال:

جواب: شاهد. حالا توضیح می‌دهم.

حالا این روایتش را بخوانم. در وسائل باب 9، از ابواب صفات فاضلی حدیث 11؛

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى (یعنی کلینی) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ وَ حَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ أَنَّهُ حَصَرَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ فِي
هَذَا الْمَجْلِسِ..

در آن مجلسی که با هم جمع شده بودند می‌گوید ابن ابی یعفور آمد این جا. وقتی آمد این
جا یک گزارشی داد؛

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرْوِيهِ مَنْ يَتَّقِيهِ وَ مَنْ لَا يَتَّقِيهِ....

این اختلاف حدیث یعنی تعارض یا نه ورود احادیث مختلفه در زمینه‌های مختلف به دست
ما که یرویه من ثقی به و من لاثقی به. چون قرینه بر این که شاید این معنای دوم مقصود
است نه تعارض، این است که من ثقی به، و من لاثقی به که تعارض نمی‌کنند. خب من
لاثق به را می‌گذاریم کنار، من ثقی به را می‌گیریم. این می‌خواهد بگوید بابا این داستان...
این روایات و این‌هایی که به دست ما می‌رسد بالاخره ما چه کار کنیم، این‌ها را بگیریم،
اخذ بکنیم، نکنیم، چه کار کنیم؟

قَالَ (امام صادق (ع) حسب این نقل فرمود:) إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ
كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَ إِلَّا قَالُوا جَاءَكُمْ بِهِ أُولَى بِهِ.

اگر شاهی دارد از قرآن، یا شاهی از قول پیامبر که شما می‌دانید این قول پیامبر است،
آن شاهد بر این هست اخذ کنید. و الا آن که آورده اولی به آن هست. این که آن کسی که
آورده اولی به آن هستی یعنی چی، دو احتمال در آن داده شده؛ یکی یعنی این راوی که
آورده اولی به این هست یعنی حرف نادرست است به درد خودش می‌خورد. یکی این که
نه، این امامی که این مطلب از او نقل می‌شود اولی به این مطلب هست باید به او
مراجعه کنید ببینید آیا این چه جور است، گفته، نگفته، چه جوری هست. حالا ما به این ذیل
فعلاً کاری نداریم. پس حضرت چه کار کرده؟ می‌فرماید اگر شاهی از کتاب خدا دارد اخذ
بکند. شاهد یعنی چه؟ یعنی عین این توی کتاب خداست؟ خب اگر عین آن در کتاب
خداست ما به خبر چه کار داریم به همان قرآن اخذ می‌کنیم. شاهد یعنی به این معنا
است؛ نه این که عین آن در این جا هست. یعنی شاهد این حرف می‌شود که این می‌شود
از شارع صادر شده باشد. با آموزه‌های دینی، با فرمایشات کتاب خدا. اما یک وقت
می‌بینیم که نه یک حرفی است با قرآن مخالفت دارد. اخباری که مثلاً نقل می‌کند خدا
جسم است. خب این با کتاب خدا شاهد ندارد. کتاب بر علیه آن دارد. اما برای یک عملی
مثلاً یک ثوابی در بهشت نقل می‌کند. می‌بینیم شبیه آن، نظیر آن توی جاهای دیگه توی
قرآن هست. آن شاهد می‌شود که این جا هم می‌شود باشد. پس شاهی دارد معنایش
این نیست که عین آن مطلب در قرآن هست یا این که قرآن دلالت قطعی دارد بر صحت
آن. و الا آن جا که اخذ آن خبر لازم نیست ما بکنیم. خب این روایت وقتی سندش به
واسطه معیارهای دیگر حجت بود یعنی خبر ثقه هست چون سند این روایت تمام است.
خب به آن معیار این خبر می‌شود حجت. این که شد حجت خودش یک معیار جدید به
دست ما می‌دهد برای حجت خبر. می‌گوید اگر شاهد از کتاب خدا هم بود حجت است

بپذیر.

بنابراین، این جا با باب ... این روایات را در باب حجیت خبر واحد ممکن است ذکر کنند آن جا بگویند آقا استدلال به این ها نمی شود کرد چون دوری است، خودش خبر واحد است. اثبات حجیت خبر واحد به این روایات مستلزم دور است. اما این جا که ما داریم عرض می کنیم اشکالی نیست آن دور برطرف می شود. چرا؟ چون این جا فرغنا از آن دو معیارها. خبر ثقه را به غیر این ها اثبات کردیم حجیتش را. حالا این روایت به آن معیار ثابت شده خودش حجت می شود، حالا که حجت شد حالا دلالت می کند بر یک معیار جدید می گوید این هم معیار است، این هم می شود.

روایت دوم که در وسائل باب 9 باز از ابواب صفات قاضی حدیث هیجدهم؛

وَ عَنْهُ (یعنی عن محمد بن یحیی) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع...

این مرسل است منتها چون در کافی است از آن راهی که ما گفتیم حجت می شود. پس این روایت هم باز از آن راه حجت می شود یک معیار دیگه. حالا که حجت شد می فرماید:

فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ- فَخُذُوا بِهِ...

یک شاهد، دو شاهد از کتاب خدا دیدید دارد خذوا به...

وَ إِلَّا فَفَقُّوا عَنْدَهُ ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى يَسْتَيِّنَ لَكُمْ.

در نقل شیخ اعظم در رسائل «حتی نین لکم» به جای «یستین لکم» دارد. خب این هم دارد می فرماید چی؟ «إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ- فَخُذُوا بِهِ» حالا این روایات همه شاهد از کتاب خدا دارد. این معیار ببینید اگر این مذهب تان اصولی است جای این بحث توی اصول است که در اصول وسائط اثبات تعبدی را ما بحث می کنیم که چه چیزهایی می تواند ما یستنبط به الفقه باشد؟ می گویم خبر واحد که روایتش ثقه باشند، خبر موثق الصدور را هم می گویم آره. اما آیا این هم هست که اگر روایتش ثقه نبوند ولی شاهد از کتاب خدا دارد؟ خب این هم یک باب بزرگی برای ما باز می شود فلذا یستحق این بحث که در اصول تعمیق و تعمق در آن بشود. فعلاً به نظر ما می آید که این راه هم وجود دارد و می شود گفت که یکی از معیارها برای استنباط این است که خبر شاهد یا شاهی از کتاب خدا داشته باشد.

سؤال:

جواب: بله مضمون دیگه. مضمون حجت می شود و خذوا به آن حدیث دیگه. خب این حدیث را اخذ کن. اگر سندش درست بود حدیث را اخذ کن. این حدیث را هم اخذ کن یعنی چه کار کن؟ از آن استنباط احکام الهی بکن، دلالت مطابقی، التزامی، منطوق، مفهوم، همه را بگیر دیگه. مثل یک حدیث درست و حسابی که سندش تمام است یا چی هست این هم همین جور است.

سؤال: شاهد دقیقاً یعنی چی؟ که به آن بخورد.

جواب: بله. به آن بخورد یعنی همان طور که عرض کردم مثلاً دارد اگر روز فرض کنید ششم ذی الحجه روزه گرفتگی این قدر ثواب دارد. سندش ضعیف است می‌گوید حور العین می‌دهند. می‌گویند مگر می‌شود خدا چنین چیزهایی بدهد.

سؤال: اگر گفتند واجب است همین طور است اما مستحبات در سنن...

جواب: واجب است نه. ببینید چی واجب است. باید بتواند شهادت بدهد که آره مثلاً در این زمینه‌ها است. بتواند شهادت بدهد مثل همین جا که ببینید قرآن شریف از آن برمی‌آید که بالاخره شارع اهتمام دارد به امر به معروف و نهی از منکر حالا درجه اهتمام چقدر هست ممکن است از آیات نفهمیم درجه چقدر است. اما این روایات بعضی‌هایش می‌گفت درجه‌ای این قدر هست که لعنت می‌کند خدا. خب این شاهد از کتاب خدا دارد. یعنی اصل اهتمام و یک مقداری شدت را از کتاب خدا فهمیدیم. حالا ممکن است این درجه‌اش را نفهمیده باشیم. این هم از این مطلبی که امام علیه السلام این جا می‌فرماید.

خب شما ممکن است بفرمایید که قد یقال که این جا روات که آمدند سؤال کردند از ائمه علیهم السلام چون توی سیره عقلاء خودشان به خبر غیرثقه اصلاً عمل نمی‌کنند. نه تنها عدم العمل به خبر غیرثقه هست بلکه بناء بر عدم عمل است. و این دو تا با هم دیگه تفاوت می‌کنند. یک وقت می‌گوییم عمل نمی‌کنند حواس‌شان نبوده غفلت داشتند به این عمل نکردند. یک وقت نه، می‌گوییم اصلاً عقلاء حکم می‌کنند و غلط می‌دانند به خبر غیرثقه عمل کردن را. به آدم غیرمعتد، غیر ثقه، حرف او را قبول کردن، بر حرف او اثر بار کردن این را غلط می‌دانند. چون توی عقلاء این چنینی است پس این جا که دارند از امام می‌آیند سؤال می‌کنند اصلاً سؤال راجع به خبرهای ثقه است که دارند سؤال می‌کنند می‌گویند حالا این خبرها... آن‌هایی که ثقه است که معلوم است آن‌هایی که ثقه نیستند. حالا آن‌هایی که ثقه هستند ما عمل بکنیم، نکنیم؟ شما ردع می‌کنید آن‌ها را یا نمی‌کنید؟ پس بنابراین به قرینه این که سؤال سائلین از اخبار ثقه هست و محرز است که این‌ها از غیر ثقه سؤال نمی‌کنند یا لااقل محرز نیست که از غیرثقه هم سؤال کردند در این جا پس بنابراین این روایات این جوری می‌شود دارد یک قیدی اضافه می‌کند. می‌خواهد بگوید آن خبرهای ثقه هم همین طوری حجت نیست. خبرهای ثقه‌ای حجت است که شاهی از کتاب خدا داشته باشد. پس دایره را دارد ضیق می‌کند نه توسعه می‌دهد. نه یک معیار جدیدی اضافه می‌کند. همان معیار را دارد ضیق می‌کند یعنی به هر خبر ثقه‌ای هم گوش نکنید. خبر ثقه‌ای گوش کنید که شاهی از کتاب خدا داشته باشد یا شاهی از کلام رسول الله صلی الله علیه و سلم داشته باشد.

جواب این سخن هم این است که در آن روایتی که اول خواندیم آن چی گفت؟ گفت «بَرَوِيهِ مَنْ يَثِقُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَثِقُ بِهِ» آن تصریح کرد، حالا روایت دومی ممکن است کسی آن جوری یک دغدغه خاطری داشته باشد. اما در روایت اول که دیگه آن روایت اول ارسال هم توی آن نیست آن جا دارد می‌گوید «من ثقی به و من لاثقی به» حضرت می‌فرماید خیلی خب معیارش این است درست. این روایت‌هایی که از «من ثقیون به و من لاثقیون به» دست‌تان می‌رسد با کتاب خدا و فرمایشات پیغمبر بسنجید اگر شاهد دارد قبول کنید. یک کسی می‌گوید آقا یک حرف‌هایی از امام نقل می‌کنند، مرحوم امام رضوان الله علیه. می‌گوید آقا این سخنرانی امام اگر توی آن شاهی هست بپذیر. همین شعارهایی که پخش شده توی این کتاب کذا هست اگر آن جا شاهی دارد بپذیر، اگر ندارد نه. خب قانون اساسی اسلام و قرآن است و فرمایشات پیامبر(ص) این‌ها ارکان است.

حالا امام صادق سلام الله عليه می‌فرماید فرمایشات ائمه عليهم السلام را اگر شاهی از آن دو تا دارد بپذیرید. شاهد هم معنایش این نیست که عین به عین آن جا هست. بنابراین این هم یک راهی است حالا این راه البته چون کم قائل دارد یا بالاخره یک مسأله‌ای نیست که زیاد فقهاء و اصولیون بر آن تصریح کرده باشند و بیان نموده باشند فعلاً به عنوان یک راه ذکر می‌شود که ان شاء الله حالا کار بشود روی آن اگر به نتیجه رسید و توانستید تینی کنید این راه را برای بسیاری از موارد و روایاتی که شاهد از کتاب خدا دارد ولی سند اشکال دارد یک راه‌هایی پیدا می‌شود.

سؤال:

جواب: نه. این روایت دوم این را نمی‌گوید دیگه.

سؤال:

جواب: نه روایت اول این بود که کسی ممکن است چنین حرفی بزند بگوید پس اطلاق ندارد. ولی ما می‌گوییم آن جا هم معنایش این نیست.

سؤال: خبر ثقه‌ای به ما رسید اگر تعارضی با قرآن داشت می‌گوید عمل نکنید اما دیگه منتظر شاهد نمی‌ماند. همین که خبر ثقه‌ای به ما رسید می‌گوید عمل کنید.

جواب: قبول ولی امام صادق یک معیار جدید دارد. می‌گوید اگر ثقه بود شاهد نمی‌خواهد. نمی‌خواهد بروی دنبال شاهد. آن ادله حجیت خبر واحد. این جا می‌گوید چی؟ می‌گوید اگر من لاثق به هم آمد خبر به شما داد اگر شاهد دارد قبول کن.

سؤال: یک وقت دو سه نفر ثقه یک روایتی را نقل کردند یک عده‌ای هم غیرثقه فراوان نقل کردند این جا خب طرف می‌ماند بین روایت دو سه نفر ثقه یا مثلاً یک عده زیادی غیر ثقه چه کار بکند. این جا می‌آید.....

جواب: چه ملزومی دارد حمل بر این بکنیم. حضرت فرمود که.... اطلاق کلام حضرت «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ» یک حدیثی «فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص» خب فیها، خذوا به. «وَإِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أُولَىٰ بِهِ» شما می‌فرمایید نه یک عده آوردند، یک عده آن ورش را دارند می‌گویند این‌ها را از کجا آوردید.

سؤال:

جواب: فلذا گفتیم...

سؤال: نگفتند شاهد می‌خواهیم.

جواب: بله عرض کردیم دیگه. گفتیم یک معیار این است که خبر ثقه باشد. خبر اگر ثقه شد دیگه نمی‌خواهد شاهد از کتاب خدا و این‌ها. به عبارت آخری در معیارهای دیگر از راه وثاقت روات و اتکاء به روات است. در این جا از راه متن است. یعنی اگر متن جوری است که شاهد دارد به رواتش نباید نگاه کنید. اگر نه، نخواستی از راه متن وارد بشوی یا چیزی بود که در کتاب خدا شاهد نداشت آن راه مسدود بود از راه روات می‌توانی وارد بشوی. همین چیزی که الان هم مرسوم است می‌گویند از راه متن یا از راه سند و خیلی از بزرگان می‌فرمایند مثلاً کی نقل می‌کند همین جناب آقای کاهانی دام ظلّه نقل می‌کرد

می‌گفت من در نجف خدمت یک آقای مطول می‌خواندم که او درس مرحوم امام می‌رفت فلذا در همان جایی که درس امام بود می‌رفتم آن جا مطول بخوانم گاهی همان جا می‌نشستم دیگه و امام که درس می‌گفتند به گوشم می‌خورد فرمایشات ایشان. ایشان نقل می‌کرد که امام می‌فرمود این زیارت جامعه سند نمی‌خواهد. متنش جوری است که این متن معلوم است که از غیر امام صادر نشده. این جا چیه؟ این جا اعتبار روایت است از را متن. می‌گوید آقا این مضامین صحیفه سجاده یک مضامینی است، به کله چه کسی خطور می‌کند این حرف‌ها را بزند. هر کی به کله‌اش خطور کند به نام خودش ثبت می‌کرد چرا به نام علی بن الحسین بگویند. خب پس معلوم می‌شود خود متن یدل علی صدوره. علو متن و این که از آدم‌های عادی این حرف‌ها ساخته نیست گفتن آن، نمی‌فهمند، نمی‌توانند بگویند، آن هم با این جذابیت و فصاحت این نشان می‌دهد که بله آقا این را خودشان فرمودند. حالا این جا هم حضرت می‌فرماید که از راه متن دارند معیار قرار می‌دهند این جا. بنابراین اگر ما این راه را هم قبول بکنیم از این راه هم می‌توانیم بگوییم این روایات معتبر است. یعنی می‌توانیم استناد کنیم.

سؤال: بعضی از روایات

جواب: این جا دارد فخذوا به. خب خذوا به را چه جور باید معنا کرد.

سؤال: در ادامه‌اش شبیه همین است.

جواب: نه آقا آن غیر این است. آن این است که ببینید یک وقت ... چون متن روایات دارد که وقتی از ما حرف می‌شنوید و نقل می‌شود همین جور ردع نکنید ممکن است واقعاً درست باشد. اما یک وقت تنفر دارید. مثلاً آمد می‌گوید معاویه خیلی آدم خوبی است. حضرت امیر بگوید معاویه خیلی آدم خوبی است. معاویه بن ابی سفیان. خب این معلوم است که نمی‌شود آن را قبول کرد. می‌گوید آن را بگذار کنار اما یک جا یک حرفی می‌آید نقل می‌کند احتمال می‌دهی درست باشد این را همین جور رد نکن. ولی این می‌گوید خذ به. «خذ به» غیر از این است که رد نکن. رد کردن این که بگویی امام نگفته این حرف باطل است نعوذ بالله. می‌گوید این را این جور نگو. اما این جا می‌گوید «فخذ» آن سؤال می‌کند من چه کار کنم؟ حضرت می‌فرماید «خذ به» دارد دستور می‌دهد بگیر. یعنی عمل کن طبق آن. بنابراین این روایت که معنایش این است.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.